بسم الله الرحمن الرحیم

ایجاد انگیزه

**بررسی حقیقت مناجات و خلوت با خدا**

از جمله ادعیه ای که حائز اهمیت است ، مناجات هایی است که از امام سجاد ع است نقل شده که معروف به مناجات "خمسة عشر" است. این مناجات های 15 گانه اسامی هم دارد که از "مناجات التائبین" شروع می شود تا آخر؛ که حضرت آن ها را به ما تعلیم کرده اند.

مناجات چیست؟ "مناجات گفتگویی است که همراه با خلوت از اغیار و بیگانه است و انسان در این حالت خلوت با محبوب خود همراه شود و با او صحبت می کند".

این چنین گفتگویی نجوی و مناجات است. گفتگوی در خلوت و انس با محبوب است. پس از ارکان مناجات خلوت داشتن با خداست. و البته این خلوت فقط خلوت ظاهری نیست که مثلا انسان به گوشه ای یا بر سر کوهی برود؛ هرچند خلوت ظاهری هم مورد نیاز انسان است. لذا حضرت موسی(ع) چهل روز به کور طور می رود و نیز رسول الله(ص) قبل از بعثت هر سال در غار حرا مدتی خلوت داشته اند. و نیز بعد از بعثت نیز ایشان دهه آخر ماه مبارک رمضان را در مسجد معتکف می شدند. پس ظاهر هم گاهی مانع خلوت داشتن است.

و این نکته دقیقا بر خلاف زندگی تمدن مادی امروزی است که می خواهد اطراف انسان را شلوغ کند و غفلت بیشتری ایجاد کند. شهرک های تفریحی و محیط های لذات مختلفی ایجاد می کنند که چند روز طول می کشد انسان همه این محیط را گشت بزند و در آنجا لذت های عجیبی هم ایجاد می کنند که ترکیبی از حالات مختلف روحی هم در آن ایجاد می کنند از ترس و شهوت و... و البته روی این ها کار علمی هم می کنند. و متاسفانه گاهی در شهرهای مذهبی هم گاهی این فکرها پیدا می شود که محیط های سرگرمی توسعه یافته ایجاد شود. البته این به معنای مخالفت با تفریح نیست بلکه غفلت در فضای زیارتی است.. شهرهای مذهبی نباید از زیارت به سیاحت و غفلت تبدیل شود. روایاتی که اشاره دارد که مثلا یک شب بیتوته در نزد امام رضا(ع) آنقدر ثواب دارد، مال کسی نیست که در شهر امام به گردش مشغول باشد. در واقع مشهد شهر خلوت با امام(ع) است.

متن ومحتوا

**خلوت ظاهری و باطنی**

اصل در مسئله خلوت، یک خلوت باطنی است و همین مورد نیاز انسان است و اگر کسی چنین خلوت هایی را داشته باشد می تواند خود در میان همه شلوغی ها کنترل کند. کسی که شب خوب و پر بهره ای دارد، روز در همه رفت و آمدها گم نمی شود. لکن. اگر باطن شلوغ شد ظاهر خلوت خیلی کمکی نمی کند. اگر درون انسان آرام باشد در نماز هم حضور قلب خواهد بود. کسی که به این آرامش درونی برسد، شلوغی های بیرون او را غافل نمی کند. همین است که قرآن می فرماید: «رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إيتاءِ الزَّكاة»(نور/37) یعنی مردانی هستند بلند مرتبه که هیچ تجارت و بیع و مسائل دنیایی آنها را از یاد خدا غافل نمی کند. اگر دل محیط خلوت و مجالست و انس و ذکر خدا شد، تلاطم پیدا نمی کند و بیرون او را با خود نمی برد.

در قرآن می فرماید: «إِنَّ لَكَ فىِ النهارِ سَبْحًا طَوِيلًا \* وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا»(مزمل/7) یعنی ای رسول ما تو در روز که شلوغ است کار بسیار داری و لذا از شب استفاده کن و به نافله و انقطاع الی الله بپرداز که اگر شب ها از خدا بگیری می توانی در روز به مردم بدهی و کمک کنی. پس خلوت بیرونی مقدمه خلوت دل است که اگر این فضا حاصل شد انسان می تواند مناجات کند. نجوی خلوت، قرب و حضور می خواهد.

**خلوت و ارتباط با ذکر الهی**

اما این خلوت از اشتغال و ذکر خداوند حاصل می شود. در روایت حضرت فرمودند: «إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ سَأَلَ رَبَّهُ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ- فَقَالَ يَا رَبِّ أَ بَعِيدٌ أَنْتَ فَأُنَادِيَكَ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيَكَ- فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسُ‏ مَنْ‏ ذَكَرَنِي‏»(1) موسی(ع) به خداوند عرض کرد که : خدایا تو از من دوری که با صدای بلند صدا بزنم یا نزدیکی که با تو نجوا کنم. جواب آمد که: «من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند». یا در روایت دیگری فرمود: «الذکر مفتاح الانس»(2) پس انسان با ذکر به وادی انس و مجالست و خلوت با خدا می رسد و آنگاه می تواند مناجات کند.

نیز در حدیث قدسی آمده است «قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذَا عَلِمْتُ‏ أَنَ‏ الْغَالِبَ‏ عَلَى عَبْدِيَ الِاشْتِغَالَ بِي نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسْأَلَتِي وَ مُنَاجَاتِي‏»(3) یعنی خداوند فرمود: «اگر ببینم که بنده من حالت غالبش اشتغال و یاد من است، من هم گرایش به مناجات و درخواست از خودم را به او می دهم». در واقع خداوند می فرماید که من مبدا میل او را عوض می کنم. اشتغال به خدا یعنی کسی به دنبال خداست؛ چنین کسی میل به همنشینی و خلوت با خدا پیدا می کند و می خواهد با خدا انس پیدا کند. و به عکس اگر کسی سر و کارش با دنیا باشد و مشغول به دنیا باشد این گرایش به خلوت و انس با خدا از او گرفته می شود. لذا می بینید فرد تا صبح مشغول سرگرمی و بازی و دنیاست و حاضر نمی شود که مقدار اندکی از وقت خود را صرف خدا و دعا و نجوا کند. خداوند به بهانه های مختلف ما را خوانده و دعوت کرده لکن انسان با این اشتغال به دنیا و این فضای قلبی دیگر حال و حوصله حرف زدن باخدا را ندارد.

گفت به پیغمبرشان که به خدا بگو : چرا مرا رها کردی و حتی مجازات نمی کنی. آن پیامبر آمد و خجالت کشید که بگوید. خدا فرمود :« به او بگو که مجازات شدی ولی هنوز متوجه نشدی. لذت مناجات و حرف زدن با خودم را از تو گرفته ام». یعنی فرد همه چیزها که هیچ کاره اند را دوست دارد و با آنها می نشیند ولی خدای همه کاره را رها کرده است؛ و روزی خدا همه این روابط را باطل می کند. که در قرآن فرمود: «يَوْمَ‏ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيه‏»(عبس/34-37) در قلب نباید کسی جز خدا قرار بگیرد و قلب سلیم همین است. آنچه ما نیاز داریم این است که مبدا میل ما تغییر پیدا کند و خواب و خوراک و نشستن با بقیه کنار رود و مناجات و انس را بخواهیم.

در حدیث معراج نقل شده است که: «فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ أُلْزِمُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ أُعَرِّفُهُ شُكْراً لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْراً لَا يُخَالِطُهُ النِّسْيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُؤْثِرُ عَلَى مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ فَإِذَا أَحَبَّنِي أَحْبَبْتُهُ وَ أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَ لَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةَ خَلْقِي‏ وَ أُنَاجِيهِ‏ فِي‏ ظُلَمِ اللَّيْلِ وَ نُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مَعَ الْمَخْلُوقِينَ‏ وَ مُجَالَسَتُهُ مَعَهُم‏»(4) یعنی اگر کسی در هر چیزی دنبال میل و رضای من باشد و اعمال درونی و برونی خود را با من تنظیم کند و به دنبال خوشنودی من باشد، من سه صفت را ملازم او می کنم: "شکر و ذکر و محبت". بعد در ادامه روایت می فرماید:« این شخص به جایی می رسد که من با او مناجات می کنم تا این که از مردم جدا می شود». بین مردم است ولی دلش جای دیگری است.

**مشغولیت به دنیا مانع ذکر و خلوت با خدا**

و در مقابل هم اگر کسی دنیا را دوست داشته باشد اول چیزی که از او گرفته می شود، حال مناجات و گفتگو با خداست. لذا در قرآن می فرماید: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِه‏»(احزاب/4) خدا متعال به ما دو قلب نداده است که محبت خدا و دنیا با هم جمع شود. تا این عشق و محبت به دنیا نرود، جایی برای محبت خدا نیست. لذا در روایت فرمود: «حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا»(5) شیرینی ایمان نخواهد آمد تا وقتیکه انسان دل از دنیا جدا کند.

در حدیث قدسی آمده است که به داوود(ع) خداوند متعال فرمود: «مَا لِأَوْلِيَائِي وَ الْهَمَّ بِالدُّنْيَا إِنَّ الْهَمَّ يُذْهِبُ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِم‏»(6) اولیاء من را چه به اهتمام به دنیا! اهتمام به دنیا و اینکه هم و غم انسان اگر دنیا شد حلاوت مناجات را می برد. پس ما برای رسیدن به مقام مناجات باید خلوت باطنی داشته باشیم.

گریزوروضه

امام سجاد ع

این دل‌های شما را روانه کنم قبرستان بقیع، قبوری که خاموش و بدون هیچ صحن و سرایی است. دو سه جمله از سید الساجدین، علی بن الحسین روضه بخوانم. آقایی که سی و پنج سال عزادار کربلا بود. دوران امامت امام از سال 61 هجری تا 94 یا 95 بوده است در این مدت عزادار پدر بزرگوارش اباعبدالله بود. هر افطار که آب می‌آوردند همین که نگاهش به آب می‌افتاد اشک می‌ریخت، می‌فرمود: قُتِلَ ابْنُ رَسولِ الله عطشانا؛ من چطور با آب افطار کنم که در حالی که پدرم را با لب تشنه شهید کردند. هر غذایی که برایش می‌آوردند همین که نگاه می‌کرد، می‌فرمود: قُتِلَ ابنُ رَسولِ الله جائعاً؛ (وسائل الشیعه، ج 3، ص 282؛ بحارالانوار، ج 45، ص 149؛ اللهوف، ص 209)

گفتند: آقاجان، خیلی خودتان را اذیت می‌کنید. فرمود: یعقوب یک یوسف داشت وقتی یوسف از مقابلش رفت با این که می‌دانست زنده است و می‌آید، آن قدر گریه کرد تا چشم‌هایش را از دست داد، چطور گریه نکنم؟! در یک روز چند یوسف مرا قطعه قطعه کردند! علی اصغر، علی اکبر، عمو جانم عباس، پدر بزرگوارم اباعبدالله.

سیدالساجدین مظهر این مصائب و مشکلات و اشک‌هاست. در مدینه اجازه‌ی روضه خوانی نداشت اما به هر بهانه‌ و زمینه‌ای برای پدر بزرگوارش اشک می‌ریخت.

امام سجاد سند زنده‌ی کربلا است، چون زینب کبری بعد از حادثه‌ی عاشورا زیاد زنده نماند. یکی دو سال بعد، از دنیا رفت. اما امام سجاد، سید الساجدین سند زنده است.

امام سجاد همه‌ی حوادث و قضایا را دید. مصیبت‌هایی دید که مخصوص خودش هست؛ مصیبت شام، کوفه سهل ساعدی می‌گوید: رفتم خدمت اما سجاد عرض کردم: آقا جان، سهلم، پیر غلام شما هستم، از بیت المقدس می‌آیم، خبر نداشتم، این سرهای نورانی مال کیست؟ به ما گفتند افرادی که علیه حکومت کودتا کرده‌اند، آن‌ها را دارند می‌آورند اما این که سر عباس است! این سر حسین است! من این سرها را می‌شناسم این سر شبیه به پیغمبر است.

رَأْسُ زُهْرِیُّ قَمَرِیٌّ أَشْبَهْ الْخَلْقِ بِرَسُولِ الله (بحارالانوار، ج 45، ص 114)

امام فرمود: سهل ساعدی! عزیزان ما را در کربلا به شهادت رساندند. اما حالا تو یک کاری بکن اگر پول داری مقداری پول به این نیزه‌دارها بده تا ین سرها را مقداری دور کنند که این مردم این قدر به هوای این سرها به زن و بچه‌ی آل الله نظر نکنند (سوگنامه آل محمد، ص 449- 448).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

(1) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 496 (2) غرر الحكم و درر الكلم، ص: 37

 (3) عدة الداعي و نجاح الساعي، ص:250 (4) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏74، ص: 28

 (5) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 128 (6) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏79، ص: 143